

نکاتی پیرامون سوسیالیسم علمی

(۱۰)

سیاست تجزیه طلبانه امپریالیسم ، ناسیونالیسم و برخورد کمونیست ها

پرچم تجزیه کشورها و بویژه تجزیه ایران و حمله امپریالیسم آمریکا به خوزستان یکی از طرح های اندیشمندان جنگ طلب واشنگتن تحت لوای " تغییر رژیم " ، جهت ابقای رژیم دست نشانده و مطلوب در راستای فرمانروایی بلامنازع انحصارات امپریالیستی آمریکا می باشد که اخیراً بطور رسمی و آشکار توسط " سیمور هرش " و پاره ای از مقامات آمریکائی افشاء گردید . امری که جدید نیست و همواره در تمامی دوران امپراطوری انحصارات آمریکائی علیه خلقها به طرق مختلف بکار گرفته شده است .

این سیاست تجزیه طلبانه گرچه از نظر قدمت تاریخی اصلش به استعمارگر فرتوت انگلیس برمی گردد و در پرتوی آن امپراطوری خویش را بر اساس سیاست " تفرقه بیانداز و حکومت کن " استوار نموده بود ، ولی امروزه بیکی از سیاست های اصلی امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه تبدیل گشته است .

امپریالیست ها بسرکردگی امپریالیسم آمریکا ، با نفی طبقات و تعلقات طبقاتی در صدد اند دنیا را بر حسب قوم و مذهب درآورده تا هر زمان که منافعش ایجاب نمود با دامن زدن به این اختلافات ، با برپایی جنگ های قومی- مذهبی ابتدا شیرازه جامعه را از هم بپاشاند و سپس خود را بعنوان " فرشته نجات " جهت برقراری " نظم و امنیت " ، بدان دیار لشکرکشی کند و تتمه شیرازه از هم پاشیده آن دیار را نابود گرداند تا قادر شود سیل گفتاران انحصارات امپریالیستی بوش پدر و پسر و دیک چنی معاون را تحت عنوان بازسازی جامعه به منطقه گسیل دارد ، تا کشور اشغال شده را بی رحمانه غارت کنند و برای سالیان مدیدی آنرا در عصر حجر نگاهدارند .

نمونه تاریخی این دامن زدن اختلافات قومی- مذهبی را در ۱۹۹۴ در رواندا شاهد بودیم که در جنگ قبیله ای بین توتسی و هوتو نزدیک به یک میلیون انسانها به طرز وحشیانه ای قربانی این اختلافات دامن زده توسط انحصارات امپریالیستی گردیدند . و نمونه های تاریخی دیگر در الجزایر ، یوگسلاوی سابق ، چین و .. دیگر نقاط جهان گویا ماهیت گندیده امپریالیسم می باشد .

آنها از سال ها قبل با نفوذ در منطقه قفقاز خود را برای ایجاد نفاق در میان خلقهای ایران آماده کرده اند . عوامل خویش را در چهارگوشه ایران زیر لوای " حق دمکراتیک " سرنوشت خواهی علم کرده اند ، کنگره های عوامل خویش را برپا نموده ، تعلیمات سیاسی- تنوریک را در خارج از مرزهای ایران به آنها آموخته اند ، آنها را از تجارب کودتاهای شرمگین انجام یافته در گرجستان- اوکراین و ... تحت نام " انقلابات مخملی " سیراب کرده و بخصوص آنان را به کمالات تجربه لشکرکشی به یوگسلاوی سابق- افغانستان- و عراق مزین نموده اند .

برای نمونه می توان از دستجات دست ساز امپریالیسم آمریکا در منطقه ، از ناسیونال شونیست های آذری نام برد که درس های سیاسی- تنوریک و تاریخی در ایجاد " نفرت ضدفارس " را بخوبی از اربابان جیره بگیرشان آموخته اند .

آنان آموخته اند ؛ " نفرت ضد فارس " را بجای نفرت طبقاتی در میان زحمتکشان جا بزنند . آنان که هم از جانب ارتجاع جمهوری آذربایجان و هم از جانب دولت ترکیه و هم از جانب ارتجاع جهانی تقویت میشوند ، کار دروغپردازیشان بجایی رسیده که حضور جمع کثیری از مرتجعین آذری در دستگاه سرکوب اسلامی را به حساب " فارس ها " قلمداد می کنند .

آنها در واقع می خواهند سیاه را سفید جلوه دهند و عمدانه کتمان میکنند که پدر رضاخان میرپنج و پدر فرح دیبا هر دو آذری تبار بوده اند . آنها هر مرتجع آذری را که به سرکوب همه خلق های ایران مشغول است با تردستی زبردستانه " فارس شده " جا می زنند . این حضرات اگر راست می گویند

(که نمی گویند) چرا بجای بسیج مردم ایران بر علیه رژیم سرمایه داری اسلامی ، خلفهای ایران را به دشمنی بر ضد یکدیگر تحریک می کنند تا زمینه برادرکشی و قوم کشی را که بخشی از سیاست های امپریالیسم آمریکا و صهیونیست های اسرائیلی است در ایران فراهم آورند .

در بحث ستم ملی مبتکر اصلی و طراح شعار " حق تعیین سرنوشت خلق ها " بصورت کلاسیک مارکسیستی استالین بود . بطوریکه لنین آموزگار بزرگ پرولتاریا او را معمار حل مسئله ملی در دوران انحصارات سرمایه داری می دانست و وی (استالین) را بعداز پیروزی انقلاب سوسیالیستی به سمت کمیسار امور ملیت ها به خلق های شوروی پیشنهاد نمود .

باید توجه داشت مبتکر دانستن استالین در حل " مسئله ملی " به هیچ عنوان بمعنی عدم طرح این مسئله بسیار مهم از طرف آموزگاران پرولتاریا چون مارکس ، انگلس و لنین نمی باشد .

آموزگاران بزرگ بشری در ارائه سوسیالیسم علمی بمثابه تنها راه رهائی بشریت از قید انواع ستم ها از جمله ستم ملی ، در مقاطع مختلف نظرات علمی- عملی با ارزشی ارائه نموده اند که بخشی از مجموعه مبانی سوسیالیسم علمی می باشد .

بویژه لنین کبیر بخاطر حل مسئله ملی در دوران امپریالیسم که یکی از شاخص های دوران بود ، مقالات بسیار نفیس و پر ارزش تئوریک به نگارش درآورد که (چه در گذشته و چه در حال) یکی از شاخص ترین نمونه های تئوریک کمونیست ها و احزاب کمونیست در رفع ستم ملی می باشد .

ولی استالین همانطوریکه لنین می گوید از نادر کسانی بود که با مطالعات همه جانبه قادر گردید گفته های بزرگان پرولتاریا را بصورت کلاسیک مارکسیستی جمع بندی و تدوین گرداند .

در باره ستم ملی استالین چنین می گوید :

" در سابق مسئله ملی را بطریق رفرمیستی ، مانند مسئله مستقلی که رابطه ای با مسئله عمومی حکمرانی سرمایه ، سرنگونی امپریالیسم و موضوع انقلاب پرولتاریا نداشته باشد مینگریستند ... ولی اکنون این نظریه ضد انقلابی را باید افشاء شده دانست." و یا در جای دیگر :

" معنای این آن نیست که پرولتاریا باید با هر قسم نهضت ملی یعنی در همه جا و همیشه و در تمام موارد بخصوص کمک نماید . سخن ما این جا در باب مساعدت به چنان نهضت های ملی است که باعث ضعف و سرنگونی امپریالیسم شود نه آنکه سبب استحکام و ابقای آن گردد "

با توجه به جوهر کلام مارکسیسم در تشکل و کارجمعی که تبلور مالکیت عمومی (اشتراکی) بر وسایل و ابزار تولید می باشد و آنرا یگانه راه رهائی انسانها از ستم طبقاتی می داند ، ستم ملی را نیز باید بمثابه جزئی از کل ستم طبقاتی در نظر داشت و آنرا در چارچوب رهائی جمعی از کاتال انقلاب سوسیالیستی مورد بررسی و تحلیل قرار داد .

لذا هر گونه بینش جداگانه و مجرد کردن ستم ملی که اساساً طبقاتی است ، کار را نه تنها به رهائی بخشی از انسانهای تحت ستم منجر نمی گرداند بلکه چنین برخورد متافیزیکی و مجزا می تواند به مصیبت جامعه و ابزاری در خدمت ستمگران تبدیل گردد.

با توجه به گفته استالین ، جوهر کلام مارکسیسم را لنین در کنفرانس سراسری حزب کمونیست بلشویک شوروی بنام کنفرانس آوریل که در سال ۱۹۱۷ تشکیل گردید ، بیان داشت . در این کنفرانس بود که لنین هسته مرکزی مسئله ستم ملی را شکافت و بطور صریح و روشن هدف مارکسیسم از آنرا خاطر نشان ساخت .

لنین با تکیه بر ستم ملی که بخشی از ستم طبقاتی ی ناشی از مالکیت خصوصی بر وسایل و ابزار عمده تولید می باشد ، متذکر می گردد که ؛ ملاکان ، سرمایه داران و خرده بورژوازی از سیاست ملی تزاریسیم پشتیبانی می کنند و این پشتیبانی بمنظور حفظ و گسترش امتیازات طبقاتی جهت تفرقه انداختن در بین کارگران منسوب به اقوام مختلف استفاده می گردد .

لنین در این کنفرانس سرنوشت ساز که پلاتفرم سیاسی- اقتصادی- فرهنگی انقلاب کبیر سوسیالیستی ۱۹۱۷ را رقم زد ، در حالی که برای تمام ملل روسیه حق جدائی و تشکیل دولت های مستقل را برسمیت می شناخت ، تاکید بسیار داشت که هدف وی از این کار فقط به فقط بر اساس جوهر مارکسیسم : تامین همبستگی کارگران ملل مختلف می باشد و نه چیز دیگری که پاره ای از روشنفکران چپ و سوسیالیست به اشتباه از آن درک دیگری دارند .

لنین خاطر نشان کرد که برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملت ها بوسیله خود آنها را نباید با مسئله صلاح بودن جدائی این و یا ان ملت اشتباه کرد . وی خاطر نشان ساخت که حزب (بلشویک) بمثابة ستاد فرماندهی زحمتکشان باید مسئله را در هر مورد مشخص از دیدگاه تکامل اجتماعی و منافع مبارزه پرولتاریا در راه سوسیالیسم حل کند .

در این کنفرانس طرح مسئله ملی تحت لوای شعار " خود مختاری فرهنگی ملی " که موجب تفرقه منصوعی بین کارگران یک محل و حتی یک کارخانه و نتیجتاً تقویت ارتباط کارگران با فرهنگ بورژوازی ملت های جداگانه را در بر داشت ، محکوم نمود .

در قطعنامه کنفرانس منظور گردید که ؛ منافع کارگر الزام می کند که کارگران تمام ملت ها در سازمانهای سیاسی ، سندیکائی ، تعاونی و فرهنگی پرولتری واحدی گرد آیند .

" تنها این گونه درآمیختن ملل های مختلف در سازمان های واحد است که به پرولتاریا امکان می دهد پیروزمندانه علیه سرمایه بین المللی و ناسیونالیسم بورژوازی مبارزه کند . " (قطعنامه های کنفرانس- جلد ۱ ص ۴۹)

ملاحظه می گردد تمام جوهر کلام مارکسیسم در مورد ستم ملی در این قطعنامه خلاصه شده است و بصورت دستورالعملی جهت رفع ستم ملی در حل مسئله ملل گوناگون روسیه در پیکر اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی تبلور یافت و قادر گردید برای اولین بار در تاریخ بشری ستم ملی را بمثابة جزئی از کل ستم طبقاتی در عمل حل گرداند و به واقعیت تبدیل نماید .

این سخنان رهبر کبیر حزب بلشویک و معمار سوسیالیسم در شوروی فقط حرف و سخن نیست بلکه دارای پراتیک عملی- تاریخی می باشد که قادر گردید برای اولین بار در تاریخ بشریت در پرتوی همبستگی سراسری زحمتکشان بمثابة موتور مبارزه طبقاتی بر ستم ملی که توسط جلاذ تزاریسم

(سگ پاسبان دژ سرمایه اروپا) بر خلقهای روسیه اعمال می گردید ، پایان دهد تا جایی که در پرتوی چنین همبستگی راستین قادر شد پوزه خونین ۱۴ کشور متجاوز امپریالیستی که با هدف درهم شکستن این همبستگی به نخستین کشور شوراها لشکرکشی کرده بود را بخاک بمالد .

جوهر کلام مارکسیسم پیرامون ستم ملی :

۱- اینکه اساس این ستمگری در مالکیت خصوصی بر وسایل و ابزار عمده تولید نهفته است .

۲- اینکه این ستمگری پایه طبقاتی دارد و مربوط به ملیت خاص نمی باشد .

۳- اینکه ماهیت این ستمگری در تمام جهان علیرغم شکل های متفاوت یکی می باشد .
۴- اینکه بین بورژوازی سفید و سیاه ، ترک و فارس ، عرب و بلوچ و ... هیچ تفاوتی وجود ندارد و تمام شان دشمنان درجه یک زحمتکشان می باشند .

۵- اینکه بین زحمتکشان ملل مختلف ، بین زحمتکشان سفید و سیاه ، آمریکائی و ایرانی ، ترک و فارس ، عرب و بلوچ و .. علیرغم تفاوت در رنگ ، مذهب ، ملیت ، نژاد ، هیچ فرقی وجود ندارد و راز رهائی آنان از قید ستم طبقاتی در همسرنوشتی- در همبستگی و همیاری تمامی طبقات تحت ستم نهفته است .

۶- اینکه بدون تشکل زحمتکشان ملیت های گوناگون در سازمانهای سندیکائی ، تعاونی ، فرهنگی و .. تحت رهبری سازمان سیاسی واحد طبقه کارگر امکان رفع ستم ملی برای ملیت های متفاوت متصور نیست .

۷- اینکه اکنون ستم ملی بدون پیوند با رهائی از یوغ ستم طبقاتی و مبارزه ضدامپریالیستی و ضد صهیونیستی امکان پذیر نمی باشد و بویژه در دوران ادغام و درهمامیختگی سرمایه ها در یکدیگر تحت فرمانرویی انحصارات

غول پیکر امپریالیسم آمریکا و نفوذ صهیونیست های اسرائیلی در راس او لیگالیسی مالی جهانی معنای حقیقی خود را نشان می دهد .

اکنون می توان جوهر کلام مارکسیسم در رفع ستم ملی را که لنین با استادی و شفافیت درخشان بیان داشت با بینش جریانات ناسیونالیست های بورژوازی و خرده پا های آنان و حتی با درک برخی از جریانات " چپ " که بر جدائی ملت ها اصرار دارند (بدون در نظر گرفتن شرایط و فاکتورها) مورد قیاس قرار داد تا به عمق نظرات انحرافی آنان که خود را در پس شعار " حق تعیین سرنوشت خلفها " پنهان کرده اند ، پی برد .

در دو هفته گذشته شاهد بودیم تظاهرات مسالمت آمیز مردم خوزستان پاسخ اش با گاز اشک آور و گلوله های مزدوران رژیم همراه بود . شاهد بودیم که اعتراضات بحق خلق عرب مبنی بر احقاق حقوق پامال شده اش درسالیان حکومت های پدر و پسر پهلوی و ولایت فقیه اسلامی ، اکنون چگونه با وحشیانه ترین شیوه های رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی متشکل از تمامی مرتجعین فارس ، ترک ، عرب ، کرد و .. بخاک و خون کشیده شد و صدها گشته و مجروح و دستگیری زحمتکشان عرب را بدنبال داشت .

اصولاً رژیم های سرمایه داری که بر پایه ربودن نیروی کار زحمتکشان بصورت انگل وار زندگی میکنند و اساساً قادر به پاسخگویی مشکلات و نارسایی توده ها نیستند ، همواره همانطوریکه باره ها تاریخ نشان داده است اعتراضات توده های جان بلب رسیده را با نسبت دادن به " بیگانگان " با شدیدترین وجهی سرکوب می گردانند .

مگر رژیم سرسپرده محمد رضاشاه مبارزات خلق های قهرمان مردم خطه آذربایجان و کردستان را به " بیگانگان " منتسب نکرد و با شقاوت کم نظیری جنبش های حق طلبانه آنان را در آهن و خون خفه نگرداند .

این اعمال سرکوبگرانه رژیم بربری و آدمخوار جمهوری سرمایه داری اسلامی چیز جدیدی نیست همانطوریکه بعداز انقلاب شکوهمند ۵۷ ، هنگامی که خلق های ترکمن صحرا- کردستان- عرب و .. جهت احقاق مطالبات پامال شده سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی خویش بپا خاستند ، پاسخ سردمداران رژیم چیزی جز برپانی دریایی از خون خلفها با توپ تانگ و هلیکوپتر های توپدار نبود و جز این نخواهد بود . نباید هرگز کوچکترین شک و شبهه ای در ماهیت رژیم های سرمایه داری بخود راه داد. سرمایه از خون نیروی رنج و کار ارتزاق می کند و هرگز هیچ تفاوتی در ماهیت این گونه رژیم های سرمایه داری ، خواه با تاج و تخت ، خواه با دستار و عمامه و خواه با کروات و فکول وجود ندارد و نخواهد داشت .

همواره در طول تاریخ ، خلقهای ایران توسط رژیم های پدر و پسر پهلوی و جمهوری اسلامی با خشن ترین شیوه های فاشیستی به بهانه های دروغین سرکوب گشته اند . ستمگری بر خلق ها همیشه بمثابه بخشی از ستم طبقاتی علیه زحمتکشان بطرق گوناگون بکار رفته و خواهد رفت و امری ذاتی مناسبات سرمایه داری است . تنها راه غلبه بر آن ، سرنوینی تمامیت حاکمیت سرمایه داری توسط یک انقلاب سوسیالیستی تحت رهبری واحد ستاد پیشاهنگ طبقه کارگر مقدور خواهد بود و این راهی است که تاریخ مبارزات زحمتکشان حقانیت آنرا در فردای پیروزی انقلاب سوسیالیستی شوروی و چین باثبات رساند و جز این نخواهد بود . راههای دیگر بی راه است و به رهائی از قید ستم ملی منجر نخواهد شد .

شاهد بودیم سخنگویان و سردمداران ناسیونالیستی که خود را " جبهه دمکراتیک خلق عرب " می نامند ، در نوشتار و گفتار اخیر خویش بر جدائی کامل خوزستان (که آنرا الاحواز می نامند) از دیگر نقاط ایران اصرار می ورزید و این تجزیه طلبی را خواست مردم زحمتکش عرب عنوان می کرد .

در بخشی از مصاحبه رادیویی دو تن از سخنگویان این " جبهه " در مقابل سنوال پرسشگر مبنی براینکه شما خواهان جدایی خوزستان از دیگر نقاط ایران هستید ؟ آنان با برافروفتگی از اینکه بجای " الاحواز " خوزستان نامیده می شود ، پاسخ می دهند : آری الاحواز از ۱۲۰۰ سال پیش سرزمین تاریخی و متعلق به خلق عرب می باشد که در ۸۰ سال پیش توسط رضاخان قزاق اشغال گردید و تاکنون در تصرف اشغالگران قرار دارد و می توان این خواست را مردم عرب در یک انتخابات دمکراتیک نشان دهند (نقل به مضمون) . سپس این سخنگویان در پاسخ بعدی پرسشگر مبنی براینکه اگر امپریالیسم امریکا حمله نظامی کند شما چه نظری دارید ؟ یکی از دوتن پاسخ می دهد در مقابل حمله کاری نخواهیم کرد .

این حضرت رهبر " جبهه " علیرغم اینکه توضیح می دهد ما پولی از آمریکا تاکنون دریافت نکرده ایم ولی زیر جلگی در پس گفتار " اگر آمریکا حمله نظامی کرد ما کاری نخواهیم کرد " ، دست خود را رو می کند و بند را به آب می دهد و حداقل در عدم وابستگی و استقلال این " جبهه " شک و ابهام ایجاد می کند .

برای این قبیل ناسیونالیست ها گویا تجربه تاریخ بمثابه آزمایشگاه مبارزات اجتماعی کافی نیست تا چشمان بسته خویش را برای یکبار هم که شده بر دریایی از خون جاری شده ستمدیدگان توسط امپریالیست ها و بویژه امپریالیسم آمریکا و صهیونیست های اسرائیلی بر خلق های عرب عراق و فلسطین بگشایند .

جلوه هائی از ناسیونالیسم در پس " حق تعیین سرنوشت خلقها :

از منظر این جریانات ناسیونالیست ؛ اساساً مرتجع آذری- کرد- عرب و ... وجود ندارد و برای سرمایه داران این ملیت ها حق ویژه استثمارگری قائلند و این " حق ویژه " را در پس پرده مبارزه با " فارس ها " مستور می گردانند .

پرچم " حق تعیین سرنوشت خلقها " در دست این ناسیونالیست ها پرچم دعوی بین " ترک و فارس " است . هر زحمتکش آذری و یا کرد و یا عرب که زبان به اعتراض بگشاید بر سرش ریخته و زبانش را بنام مامور " فارس ها " از حلقومش بیرون می کشند . باید توجه داشت که دفاع این ورشکستگان سیاسی از مبارزات توده های جان بلب رسیده مردم خوزستان بر اساس همین تفکر تفرقه افکنانه ناسیونالیستی استوار است و نه چیز دیگر . این حضرات می کوشند با تبلیغات آموخته شده ، نفرت ملی را جایگزین نفرت طبقاتی و مبارزه " ملی " بورژواها در چارچوب یک کشور واحد را جایگزین مبارزه طبقاتی پرولتاریا ملل مختلف علیه بورژواها قرار دهند .

در حالی فیل " شونیسیم فارس " به هوا می رود که پست های حساس مملکتی در هنیت حاکمه وقت در دستان آذری ها و عرب و ... قبضه می باشد . بازار بزرگ تجارت ایران در دست آذری هاست ، مقام اول قوه قضائیه را آذری ها در تصاحب خویش دارند و .. و این سیاست گردش سرمایه توسط بورژواهای متشکل از همه ملل ، فقط خاص جمهوری اسلامی نیست بلکه از زمان رژیم دست نشانده شاه در ایران اجرای می شد و رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی تداوم همان سیاست قبلی می باشد و در تمامی نقاط جهان استثمارگران آنرا پایه اساس کار خود می دانند .

عین همین تفکر تجزیه طلبانه را سردمداران ناسیونالیست های عرب در بین زحمتکشان تبلیغ میکنند و با این کارشان عملاً آب به آسیاب سرمایه داران ، ملاکین و اقدار صاحب امتیاز خلق عرب که دستشان در رژیم جنایتکار و غارتگر جمهوری اسلامی است ، می ریزند .

این حضرات ناسیونالیست درک نمی کنند که حضور شیوخ ، روسای قبایل و بورژوازی عرب در نمایش " تظاهرات وحدت " برپا شده از طرف سران نظام ، بمعنی تائید این جنایتگری در پایمال کردن مطالبات بحق زحمتکشان عرب می باشد . این حضرات ، عرب بودن " علی شمع خانی " در وزارت جمهوری اسلامی را فراموش می کنند و نمی خواهند درک کنند که وجود این مزدور در ماشین سرکوب رژیم هرگز قادر نخواهد بود ذره ای از ابعاد وحشیگری رژیم در یورش بربرمنشانه به منطقه خوزستان بکاهد .

در خوزستانی زر خیز ، حتی اگر همه مقامات آن عرب باشند باز تفاوتی اساسی در محرومیت زحمتکشان عرب و نابرابری های طبقاتی ناشی از وجود رژیم سرمایه داری ایران متشکل از سرمایه داران عرب ، ترک ، کرد و بلوچ پدیدار نخواهد گشت . حال تصورش را بکنید ، امان از روزی که رژیم دست نشانده ای متشکل از شیوخ- روسای قبلی و بورژوازی عرب بخواهد در پناه امپریالیسم آمریکا در خوزستان بر مسند قدرت تکیه زند چه روزگاری بر سر زحمتکشان خواهد آمد .

جداً باید کور و کر بود تا قادر نگردید نمونه تاریخی چنین رژیمی را در عراق ندید و نشنید و به عبث کوشید دریایی از اولترا جنایتگری امپریالیسم آمریکا را " حق تعیین سرنوشت خلق عرب " در میان زحمتکشان جا زد .

ناسیونالیست عرب ، انسانها را بر اساس لهجه و زبان ، قوم و قبیله شان ، محل سکونت و عقاید مذهبی شان ، متمایز و طبقه بندی می کند و بسبب صهیونیست های اسرائیلی بین آنان دیوار می کشند وقتی که رسماً اعلام می کنند خوزستان (ببخشید الاحواز) متعلق به عرب هاست و باید از دیگر نقاط ایران جدا گردد . البته این حضرات این تجزیه طلبی را که خواست امپریالیسم آمریکا و صهیونیست های اسرائیلی است بنام مردم عرب جا می زنند .

روشن است که بوی نفت مشام آنان را تحریک کرده است که چنین بی پروا دم از جدایی خوزستان می زنند و گر نه چنین ناشایانه از هول حلیم در دیگ نمی افتادند .

ناسیونالیست های عرب با تاکید بر تمایزات برشمرده قیافه حق به جانب گرفته- مظلوم نمایی می کنند تا با بزرگ کردن " امتیازات " خلق فارس نسبت به خلق عرب ، با افسانه سازی و دروغپردازی نفرت را بجای همبستگی دامن زنند و با ماهی گرفتن از آب گل آلود به اهداف قدرت طبایانه خویش برسند . غافل از اینکه حال و روز زحمتکشان فارس بهتر از وضع زحمتکشان عرب نمی باشد وقتی که آگاهند در خوزستان و بویژه در شهرهای بزرگی چون آبادان که شهری کاملاً صنعتی است و شهروندان مختلفی از فارس ، ترک ، اصفهانی ، شیرازی ، تهرانی ، لربختیاری و .. تشکیل شده است با فریاد تجزیه خوزستان (الاحواز) و خوزستان مال عرب هاست ، در صدد اند ریاکارانه مخالفت بر حق مردم خوزستان بر علیه رژیم را به امر تجزیه از ایران گره بزنند .

برای ناسیونالیست ها جان انسانها مهم نیست . همانطوریکه جان انسانهای جهان سوم برای امپریالیسم مهم نمی باشد و گر نه چه کسی است که نداند در فردای عملی کردن این تجزیه طلبی ، نابودی هزاران هزار از انسانهای غیر عربی را در بر خواهد داشت که جرمشان ساکن بودن در منطقه است که بعضاً بحکم جبر و زور و یا جهت کسب کار به این دیار کوچ داده شده اند . حتی در این نزاع تجزیه طلبانه نابودی هزاران انسان پر آرزوی عرب را در بر خواهد داشت که جرمشان " از خود بیگانگی است " که توسط ماشین تبلیغات بورژوازی مسخ شده اند .

ناسیونالیست ها که بوی نفت مشامشان را تحریک کرده است با تاکید بر تمایزات قومی و زبانی در فردای بقدرت رسیدن همان بالائی را بر سر زحمتکشان عرب خواهند آورد که در زمان تجزیه کردن خوزستان بر سر شهروندان و زحمتکشان دیگر نقاط ایران خواهد رفت ، هنگامی که باید تمایزات طبقاتی را جایگزین تمایزات قومی و زبانی گردانند و مخصوصاً اگر قرار باشد در معیت لشکر کشی امپریالیسم خونخوار آمریکا بر مسند قدرت تکیه زنند . چرا که برای عموسام چیزی که ارزش ندارد قوم و زبان است و آنچه ارزشمند ، پول بی زبان منابع سرشار نفت و گاز انبار شده در خوزستان است تا با توسل به آن و با فشار آوردن بر گلوگاه مردم ایران که درآمد اصلی شان بر پایه صادرات این طلا سیاه استوار گشته ، بتواند منابع زیر زمینی نهفته در دیگر نقاط را بسبب خوزستان غارت کند .

ناسیونالیست ها مبارزه مشترک مردمان یک سرزمین را نفی می کنند . آنان درصددند با نفی واقعیت های تاریخی در زحمتکشان و بخصوص زحمتکشان عرب الغاء کنند :

مردمان ایران زمین خلق مشترکی نبوده اند- تاریخ مشترکی نداشته اند- هزاران سال در کنار هم زندگی مشترک نداشته اند- در غم و شادی ، در پیروزی و شکست های مشترک سهیم نبوده اند- فرهنگ مشترک و میراث مشترک تاریخی، سنتهای ملی مشترک نداشته اند- قیام ها و انقلاب های خونین مشترکی را پشت سر نگذاشته اند و در یک کلام این حضرات ناسیونالیست تعلیم دیده و عافیت نشین می خواهند بدیگران الغاء کنند تمامی ساکنین ایران زمین غریبه ای بیش نبوده اند که دست روزگار آنها را تصادفی در کنار هم قرار داده است .

برای ناسیونالیست های تجزیه طلب عرب که یاد الاحواز مشاعرش را خراب کرده است در حالی که دم از خلق عرب و تاریخ ۱۲۰۰ ساله آن می زند ، فراموش می کنند هم اکنون دهها هزار تن از خلق عرب در بغل گوشش در عراق اشغالی توسط بمباران های هوایی قتل عام شده اند- هزاران تن از کودکان عرب عراقی زیر رگبار مسلسل های درندگان وحشی آمریکائی تکه تکه شده اند- هزاران از برادران عرب عراقی در زندانهای ابوغریب به فیع ترین وضعی با پست فطرتانه ترین شیوه های ضد انسانی مورد شکنجه روحی و جسمی قرار گرفته اند- فلسطین را به ویرانه تبدیل کرده اند- سه میلیون از عرب های فلسطین آواره و دربرد گشته اند و بمدت بیش از ۴۰ سال خلق عرب فلسطین تحت تجاوزات نظامی و تحقیر های خوگان درنده صهیونیست های اسرائیلی قرار گرفته اند .

برای ناسیونالیست های تجزیه طلب عرب که خونش این همه برای عرب الاحواز بجوش می آید ، در مقابل دریایی از جنایات غیر قابل وصف امپریالیست های آمریکایی و صهیونیست های اسرائیلی علیه اعراب ساکن عراق و فلسطین کلامی بزبان نمی آورد . گویا این مردمان قتل عام شده هرگز وجود نداشته اند .

دم خروس ناسیونالیست های عرب در جانی بیرون می زند که در مقابل پاسخ به پرسش حمله نظامی آمریکا به خوزستان (الاحواز) ، با وقاحت تمام می گوید ؛ ما با حمله نظامی آمریکا به خوزستان کاری نداریم . بجای اینکه اگر ریکی در کفش ندارند ؟ اگر واقعاً مستقل هستند که مدعی می باشند ؟ اگر جیره بگیر نیستند که اعلام می کنند ما پولی از آمریکا نگرفته ایم ؟

پس چرا روشن و شفاف نمی گویند ؛ خلقهای ایران متحد شویم و جمهوری جنایت و غارتگری را سرنگون کنیم تا مانع از تجاوز امپریالیسم آمریکا به ایران شویم ، تا مانع شویم دهها هزار تن قتل عام گردند ، تا مانع شویم تاسیسات صنعتی و تجاری و مسکونی که حاصل دست رنج مردم است نابود گردد .

پس چرا روشن و شفاف تجاوز درندگان وحشی امپریالیسم آمریکا و متحدینش را به عراق محکوم نمی کنند . شاید از منظر شما تنگ نظران آن ۱۵۰ هزار نفری که زیر بمباران اشغالگران قتل عام شدند ، فارس زبان بودند و نه عرب عراقی .

ناسیونالیست تجزیه طلب عرب نه بفکر خلق عرب که در عراق هزاران هزار قصابی می شود بلکه اساساً در فکر ایجاد دولت دوم کویت در منطقه می باشد که نفت الاحواز را بر اساس قوانین و احکام سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی و.. ابتدا خصوصی کند ، همانطوریکه رژیم ایران بخشی از آنرا خصوصی کرده و در حال خصوصی کردن دیگر بخش هاست ، و سپس آنرا بنام شیخی که صد البته عرب تبار ثبت کند تا از طریق پرتاب تکه استخوانی (با وعده ماهیانه چند هزار دلاری از درآمد نفت) با بدست آوردن رای دو سه میلیون نفر ادعای باصطلاح استقلال کند و نام آنرا هم " حق تعیین سرنوشت خلق عرب " بگذارد .

اگر در خوزستان فعالین ناسیونالیست در راس جنبش خلق عرب قرار گیرند بعید نیست بالائی را که بر سر شهروندان فلسطینی در قدس آمد بر سر شهروندان آبادانی و اهوازی که بخشاً غیر عرب می باشند آورده شود .

با توجه باینکه ترکیب شهروندان شهرهای عمده خوزستان بسیار مختلط می باشد ، شهری چون آبادان که ترکیب شهروندی آن از کارگر عرب ، اصفهانی ، ترک ، شیرازی ، لر بخنثاری و .. ساخته شده است ، اولاً تفکیک و جداسازی هویت قومی این شهر امری ناسیونالیستی است . ثانیاً می تواند زمینه های یک درگیری خونین و بسیار خطرناکی را بوجود آورد . بطوریکه در سرکوب خونین اعتراضات بحق مردم خوزستان توسط رژیم ، مردم غیر عرب خوزستان از طرف ناسیونالیست های عرب تلویحاً " اشغالگر " نامیده شدند .

ناسیونالیست های عرب با این دیوارکشی مصنوعی بین زحمتکشان منطقه خوزستان در عمل نه تنها خلق زحمتکش عرب را از پشتیبانی دیگر زحمتکشان بومی منطقه دور می کنند بلکه اساساً قادر نخواهند بود بدون کمک و همیاری دیگر زحمتکشان غیر عرب خوزستان و دیگر نقاط ایران به ستم ملی که از طرف رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بر خلق های ایران و از جمله خلق عرب انجام می گیرد ، پایان بخشند .

ناسیونالیست های عرب باید مطمئن باشند که هیچکس به صرف عرب بودن بگلوله بسته نمی شود ، بلکه آن کسی که بگلوله بسته می شود زحمتکشان عرب ، کرد ، بلوچ ، ترک و فارس می باشند . و آن کس که ماشه تفنگ را می چکاند مزدورانی هستند که در خدمت مرتجعین عرب ، فارس ، کرد ، بلوچ و .. قرار دارند . و اتفاقاً همانطوریکه شاهدیم این فرزندان سران مرتجع عرب که دستشان با رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در یک کاسه می باشد ، نبود که به گلوله بسته شدند بلکه برعکس آنان همچون فرزندان دیگر سرمایه داران و متنفذین در پر قو خوابیده و از بهترین امکانات مدرن و پیشرفته برخوردارند .

برخورد کمونیست ها :

با توجه به نکات ذکر شده وظیفه تمامی کمونیست ها ، آزادیخواهان ، دمکراتهای انقلابی ، میهن پرستان استقلال طلب و تمامی صلح خواهان انسان دوست است که با تمام قوا از هر گونه مطالبات حق طلبانه سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی ملیت های تحت ستم بدفاع برخاسته و اجازه ندهیم ناسیونالیست های تجزیه طلب و اعمال امپریالیسم مبارزات توده های تحت ستم را در مسلخ ارتجاع و امپریالیسم قربانی کنند . باید با تمام نیرو و توان سیاست های تفرقه افکنانه و خائمانبرانداز ناسیونالیست ها و مزدوران امپریالیسم را در هر لباسی که هست بی مهابا افشاء نمود .

ستم ملی و یا ستم مضاعف را نباید ناشی از شونیسم فارس و یا ملتی بر ملت دیگر دید ، بلکه باید این ستم را ناشی از سیاست بورژوازی بمثابه یک کل واحد ، ملهم از مناسبات سرمایه داری ی دید که اساسش بر پایه تفرقه و جدائی بین زحمتکشان و توده های تحت ستم استوار می باشد .

سیاست بورژوازی در طول تاریخ بر اساس ترویج کینه و دشمنی بین زحمتکشان استوار بوده است . به بخش هایی تکه استخوانی می دهد تا بخش دیگر را تحقیر کند . به بخش هایی " امکاناتی " می دهد تا تنفر بخش دیگر را افزایش دهد و بدین ترتیب با دامن زدن به " از خود بیگانگی " هر چه بیشتر در میان انسانها ، شرایطی را فراهم می

کند که بجای اتحاد و همبستگی بین انسانها ، کینه و دشمنی را جایگزین گرداند تا در بستر این تفرقه و جدایی راحت تر بتواند دست رنج زحمتکشانش را غارت کند . وظیفه کمونیست ها است که این طرفند های ریاکارانه بورژوازی را با هر وسیله ممکن افشاء گرداند .

با توجه به طرح برنامه اقتصادی دولت جمهوری اسلامی که مسئله خصوصی سازی را در برنامه بودجه چهارم خود منظور داشته است .

با توجه به پذیرش احکام و قوانین بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی و .. از طرف دولت سرمایه داری ایران که باید شرایط سرمایه گذاری خارجی را مطابق خواسته های این ارگان های امپریالیستی فراهم آورد .

روشن است سرمایه داران ایرانی که طبق قوانین انحصارات امپریالیستی فعال مایشاء خواهند بود و نتیجه آن غارت و چپاول هر چه بیشتر دسترنج نیرو کار می باشد . بنابراین می باید هر مبارزه ای بمنظور رفع ستم ملی علیه رژیم ایران را در پیوند با مبارزه علیه امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا که سرمایه خصوصی را هدایت می کند ، پیوند زد .

نتیجه :

در شرایط کنونی ، در دوران ادغام سرمایه ها که سرمایه فراملی از طریق احکام و قوانین سازمان تجارت جهانی و ... حکفرمایی می کند ، تنها مبارزه ای ؛ دمکراتیک ، استقلال طلبانه و آرایخواهانه است که در پیوند با مبارزه ضد امپریالیستی و ضدصهیونیستی قرار داشته باشد .

مبارزه خلق ها علیه ستم ملی جهت " حق تعیین سرنوشت " نیز در همین چارچوب معنا و مفهوم واقعی خویش را می یابد .

در جهان کنونی طبق تجربه ، تاریخ بیاد ندارد که دستان تا مرفق بخون آغشته و ناپاک امپریالیست ها و بویژه امپریالیسم آمریکا در پس هر رخداد و حوادث خونین قومی و قبیله ای ، مذهبی و ناسیونالیستی قرار نداشته باشد .

لذا بمنظور پلایش واقعی جنبش های مطالباتی سیاسی- اقتصادی و فرهنگی خلق های تحت ستم ، ضروریست هر نوع مبارزه حق طلبانه ای را در پیوند با مبارزات ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی قرار داد تا از هرگونه رخنه ایادی و عمال امپریالیستی بدورن این گونه جنبش ها جلوگیری نمود .